

اف . آر . سی . باگلی

رئیس بخش زبان و ادبیات فارسی
مؤسسه شرق شناسی دانشگاه درهام انگلستان

چند ملاحظه دربارهٔ زبان فارسی امروزی

از دیدگاه یک خارجی *

استادان محترم - مورد سرافرازی است که به این دانشگاه و مرکز عالی مقام علم دعوت شده‌ام، با منتهای جسارت نه تنها درباره زبان فارسی بلکه به آن زبان شیرین حرف خواهم زد و بی شک سخضم اشتباه فراوان خواهد داشت، صبر و آمرزش بانوان و آقایان را مسئلت دارم و از تشریف فرمائی شماها تشکر میکنم .

کشور ایران يك دوره جهش و تکامل سریع، طی کرده و وارد زندگی نو می‌شود، نسبت به اوضاع ربع قرن پیش ترقی فرهنگی و صحتی و مادی مردم ایران واقعاً باور نکردنی است و برآستی میتوان آنرا انقلابی دانست . درعین حال تهران پایتخت ایران صفات ناراحت همه شهرهای بزرگ دنیای امروزی را بخود بسته است خدا نکند که همان قسمت نصیب اصفهان باشد . این متحدالشکل شدن زندگی

* این مقاله متن سخنرانی آقای باگلی است که در فروردین ۱۳۵۱ در دانشکده

ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان ایراد گردید .

مادی انسان پدیده بین‌المللی است اگر چه اسم غرب‌زدگی بآن گذاشته شده است ولی امروز غربی‌ها تنها دست اندرکار نیستند ژاپن دومین کشور صنعتی جهان است و خود ایرانیان آرزوی شرکت در تمدن بزرگ را ابراز میکنند و فعلاً شرکت دارند، قبلاً از بیگانگان ایران دوست‌گاهی گله‌مند بودند که ما می‌خواهیم کشور شماها در حال یک موزه بماند اطمینان میدهم آنطور نیست ما صمیمانه موفقیت شماها را خواهیم و در عین حال امیدواریم که فرهنگ ادبی و هنری مخصوص ایران زنده و پایدار باشد. همنظر آقای دکتر سید فخر الدین شادمان هستیم که انشاء الله ایران روح خودش را زیر فشار تمدن مادی و غربی یا بهتر بگویم بین‌المللی امروزی تسلیم نکرده و آن تمدن را تسخیر بنماید.

آنچه از همه بیشتر بچشم خودم می‌خورد تغییرات اخیر زبان شما است هرگاه مجله یا روزنامه ایرانی را باز میکنم به کلمه و اصطلاح ناشناس یا نامأنوس خواه فارسی خواه مأخوذ از زبانهای خارجی برمیخورم که در لغت‌نامه‌ها پیدانگیز است و گاه می‌توانم و گاه نمی‌توانم مقصود آنرا حدس بزنم اگر چه معلوماتم کافی نیست ولی خیال می‌کنم علت این وضع، توسعه سریع زبان می‌باشد که همان توسعه سریع اوضاع گوناگون زندگی ایرانیان را منعکس میکند اما باید عرض کرد که چون زبان فارسی نه تنها بر اثر گنجینه بی‌نظیر ادبیات قدیم بلکه نیز بر اثر اهمیت روزافزون ایران در صحنه جهانی امروزه پیوسته توجه بیشتری از طرف خارجیان بخود جلب می‌کند این نامنظمی یا هرج و مرج زبان کار علاقه‌مندان خارجی را دشوار می‌سازد.

محصل خارجی در مراحل اول فارسی غالباً دچار اشکالات زیاد نمی‌شود حتی در یاد گرفتن خط عربی فارسی چندان رنج نمی‌برد چرا که معمولاً کلمه

فارسی را با املاء و تلفظ و معنایش بصورت يك واحد می آموزد و اینکه اصوات کوتاه نوشته نمی شود چندان اهمیت ندارد اگر (دَم) و (دُم) را نداند که نمیداند اگر بداند از متن و عبارت جمله درك میکند که کدام یکی درست میباشد از اینرو گمان میکنم که تغییر خط از عربی به لاتینی هیچ فایده ای نمی داشت و بدیهی است که به ارث ادبی و هنری ایران صدمه سختی میزد، البته کثرت حروف با همان زاوسین که بر اثر آن زیاد اشتباه املائی می کنند و بعضی اشکالات دیگر هم هست ولی بنظرم از اشکالات املائی زبانهای دارای خط لاتینی چندان زیاد تر نیست و بزودی برطرف می شود.

صرف و نحو فارسی بجز پاره ای اشکالات از قبیل کثرت پسوند «یا» با معانی گوناگون، بسیار منطقی و واضح و ساده است محصل خارجی یا لاقل انگلیسی بزودی اصول دستور زبان را می فهمد و یاد می گیرد اما شکلی که همه محصلین بجز آنهایی که درس دو زبان فارسی و عربی می خوانند همیشه از آن مینالند تحصیل اجزای عربی زبان فارسی است آقای Mace مؤلف Teach Yourself Persain ادعا می کند که معلومات صرف عربی برای یاد گرفتن فارسی لازم نیست اما همه ایران شناسان دیگر اصرار می کنند که محصل اقلاً انواع تشکیل جمع اسم عربی را و متعلقات فعل عربی را بداند.

در زبان شما عربی بقدری مستوطن شده است که دهات و میوه جات و ایلات و کفاش حتی اکثراً و اقلاً که مطابق دستور عربی نیست می گویند و هرگز علم ها یا شخصها نمی گویند ولی اوضاع روشن نیست، به دانشجو که لزوم حتمی گفتن اخبار را یا وزرا را اظهار می کنم چندی بعد خبرها یا وزیران را می خواند و خودم روحانیون را که بی شك بهتر است و روحانیین و روحانیان حتی روحانیها خوانده ام نمیدانم که يك ایرانی درس نخوانده آگاه می باشد که بین منتظر و انتظار یا معتقد

و عقیده بستگی هست یا نه بنظرمان محصل خارجی از درك آن بستگی سود می برد البته اینجا هم دشواریهایی وجود دارد مثلاً بین معنای مذکر و معنای متذکر هیچ رابطه نیست .

موضوع دیگری که موجب اشکالات فراوان است سبک نگارش است بنظر می آید که رویهمرفته ایرانیان به جمله دراز و شامل تمام مطلب هنوز تمایلی دارند اگر چه نویسندگان معاصر بخصوص در نقل حوادث و ماجراها جمله کوتاه را ترجیح میدهند اما در مورد نامه نگاری مثل اینست که امروز غالباً مخاطب و مخاطب را با من یا ما و جناب عالی یا شما بیان می کنند و کمتر غایب را در اصطلاحات از قبیل محترماً به استحضار آنجناب می رساند بکار می برند .

بدیهی است که بزرگترین وظیفه محصل خارجی اندوختن گنجینه کلمات و اصطلاحات است بطور کلی کلمه فردی را آسانتر یاد می گیرند تا اصطلاح مرکب که منتهای اهمیت را دارد زیرا بوسیله فعل معین فارسی هزارها کلمه از عربی و زبان های دیگر در فارسی داخل شده و میشود ، علاوه بر آن زبان فارسی دارای ثروت بی نظیر امثال و حکم و اصطلاحات است که به فارسی افسون و سحر مخصوص می دهد و شاید بیم این باشد که زیر فشار تمدن امروزی از بین برود اگر چه مقصود بعضی از آن واضح باشد مانند در نظرش دوغ و دوشاب یکسان است و بعضی از آنها با آشنائی سطحی با فرهنگ ایرانی و اسلامی قابل فهم است مانند کلاه تقی بر سر تقی گذاشتن ولی غالباً مثل کوتاه داستان درازی دارد مانند دوستی خاله خرسه که از مثنوی مولوی سرچشمه دارد .

بهر حال آثار نویسندگان معاصر بقدری از امثال و حکم و اصطلاحات انباشته شده است که خارجی بدون کمک غالباً آنرا نمی فهمد یا به کلی نمی فهمد در این خصوص ما بدهکار کمک آقای امیرقلی امینی هستیم که دو جلد (فرهنگ

عوام) و (داستانهای امثال) حاصل ۴۰ ساله کوشششان برای ما و شاید هم برای شماها در راه فهم کاملتر ولذت بردن زیادتر از ادبیات معاصر فارسی مفید و ضروری تشخیص داده میشود و همچنان از دانشگاه اصفهان ممنونیم که این اثر نفیس را با افزایشهای فراوان دوباره به چاپ رسانده است.

اکثریت نویسندگان معاصر در نقل صحبت و افکار مردم ایران زبان محاوره‌ای با املای صدائی بکار می‌برند، برای خارجی که در ایران زندگی کرده عادت کردن به آنگونه نوشتن غالباً مشکل نیست چیه بجای چیست را می‌تواند بزودی بفهمد ولی گاهی هم بسیار مشکل است اما خارجی ایران ندیده نمی‌تواند تنها بدون کمک، ادبیات فارسی معاصر را بفهمد. نمیدانم که شما ایرانیان تا چه حدی در این زمینه اشکالات دارید آقای چوبک در کتاب جالب خود «تنگسیر» فهرست اصطلاحات بوشهری را درج کرده است که شامل تمام اشکالات کتاب نیست. در هر حال عقیده‌ام، اینست که نویسندگان اگر از زبان محاوره‌ای صرف نظر می‌کردند نمی‌توانستند از انواع گوناگون زندگی مرد وزن و بچه در ایران نقش حقیقت نما بکشند.

آنچه بنظر من موجب نگرانی می‌باشد افراط استعمال کلمات فرنگی می‌باشد چون بسیاری از این کلمات معنای علمی یا فنی دارد و خودم کارشناس نیستم حق انتقاد ندارم، بهر حال معلومست زبان پهلوی از سریانی و زبان فارسی از عربی، ترکی، مغولی، روسی، فرانسه و انگلیسی کلمات فراوان ستانده است که بدون وجود آن کلمات، زبان به مراتب فقیرتر و نارساتر درمی‌آمد. بعلاوه معلوم است که همه جا اصحاب هر رشته و فعالیت، کلمات و اصطلاحات اختصاصی دارند که دیگران چون هزار فن نیستند کمتر می‌فهمند ولی به نظر من بر اصحاب رشته واجب و فرض است که هر چه تمامتر مفاهیم خودشان را به توده مردم برسانند. البته زبان فارسی مانند هر زبان انواع گوناگون سخن دارد آقای جمالزاده در داستان معروف

خود «فارسی شکر است» بی همزبانی آخوندوفسکی فرنگی مآب و مأمور دولتی و شاگرد ساده لوح قهوه‌خانه را در شصت سال قبل، و مرحوم صادق هدایت در قصه میهن پرست زبان دولتی دوره شادروان رضاشاه‌کبیر را بطور خنده‌آور نقل کرده‌اند و زبان دولتی امروزی با زبان آن دو دوره بسیار تفاوت دارد در صورتیکه زبان روحانیت - به استثنای واعظ بسیار مؤثر رادیو آقای حسینعلی راشد - ظاهراً سبک تقلیدی و پرعربی خود را نگاهداشته است. چون بیشتر مؤلفات علمی و فنی به زبانهای اروپائی بویژه انگلیسی نوشته شده است بدیهی است که هر کارشناس ایرانی باید حداقل یکی از آن زبانها را بداند ولی در این خصوص هم‌عقیده دکتر شادمان هستیم که وظیفه سخت دیگری هم دارد و آن این است که تا حد امکان کتاب و گزارش از زبانهای خارجی به فارسی ترجمه بکند تا معلومات هر چه بیشتر پخش بشود و شاگردان ایرانی بتوانند کمتر بزبان و بیشتر به موضوع بپردازند البته اظهار چنان عقیده سهل است و خودکار ترجمه بخصوص در زمینه‌های نو، که موجب پیدایش کلمات فارسی نو یا اخذ کلمات بیگانه باشد بسیار سخت و مشکل است. شاید بی جا نباشد در باره فرهنگستان ایران که در ۶ سال آخر سلطنت رضاشاه کبیر فعالیت داشت اظهار نظر بکنم: کتابی داریم جلد پنجم «واژه‌های نو، که تا پایان ۱۳۱۷ به تصویب فرهنگستان رسیده است». همان جلد است که تهران یا تا بجای طاو و اژه‌های آموزشگاه، دبیر، پزشک، دام‌پزشک، دارو، استان، شهرستان و غیره را تصویب کرده‌است، قابل ملاحظه است که کلمات آن جلد صد درصد فارسی (سره) نیست مثلاً حسابداری بجای محاسبات تصویب شده است و بیشتر کلمات تصویب شده صفت دولتی یا نیم رسمی دارد. در هر کشور و هر زمان دولتها میتوانند کلمات و اصطلاحات مورد پسند خود را در دستگاههای خود بقبولانند اما پاره‌ای از کلمات نو ساخته فرهنگستان رواج عمومی نیز پیدا کرده

است از قبیل بنگاه و باشگاه و گاهی هم کلمه کهنه زنده مانده و مفهوم دیگری بخود بسته است چون دارو که معنای دواى مدرن دارد و دوا با داشتن مفهوم وسیعتر در مورد موادی از قبیل برك گاوزبان بکار میرود. میگویند که امروز بیطار معنای پزشک ناشی دارد که شاید آن از قصه شیخ سعدی درباره کسی که او را چشم درد خاست و پیش بیطار رفت سرچشمه دارد. بهر حال دام پزشک رایج شده است ولی نمیدانم که دهاتیها آیا کلمه دام را می فهمند یا نه معمولاً حیوان یا حشم می گفتند و شاید هنوز میگویند.

اگر چه بعضی از اعضای فرهنگستان بخصوص آقای دکتر مقدم و شادروان ذبیح بهروز طرفدار افراطی فارسی (سره) بودند ولی بر اثر هدایت رئیس فرهنگستان شادروان محمدعلی فروغی دانشمند بزرگوار و روشن بین که علاوه بر خدمات دیگر خود کتاب «آئین سخنوری» را تألیف کرده است خط مشی فرهنگستان نسبتاً معتدلانه بود و از راه افراطی نوسازی که برجسته ترین پیرو آن مورخ معروف مرحوم سیداحمد کسروی بود دوری جست. دو جلد کتاب کسروی در این باره «زبان فارسی و راه رسا و توانا گردانیدن آن» و «زبان پاک» و همچنان «فرهنگ کسروی» تألیف آقای دکتر یحیی ذکا بسیار جالب است. کسروی سه مبدأ از این قرار فرض مینماید: یکی اینکه باید زبان کتابی هر چه تمامتر قابل فهم عوام بشود، میگوید که عوام معنای کلمه عربی «مشروطه» را نمی فهمند. دوم اینکه باید بزبان فارسی بیشتر دقت داد مثلاً نباید «فرهنگ» سه معنای مختلف تمدن و آموزش و لغت نامه یا بقول خودش واژه نامه را داشته باشد و سوم اینکه باید کلمات نورانه تنها از ادبیات فارسی قدیم بویژه شاهنامه و آثار ناصر خسرو بلکه نیز از لهجه یا گویشهای محلی و از پهلوی ستاند و واژه های نو را بوسیله پسوند و پیشوند و ترکیب ایجاد یا پیدایش کرد.

اصولاً دو مبدأ اول و دوم کاملاً درست بنظر میرسد ولی اخذ و ایجاد کلمات غریب از پهلوی و احیای کلمات فارسی قدیم و متروک و ترویج آن بجای کلمات عربی و مائوس و معمول بی فایده و غیر قابل موفقیّت بنظر میآید و بدون کمک دکتر ذکاء هیچکس سہش ، تندیس ، و ورجاوند را نمی فهمد و بجای احساسات و مجسمه و مقدس نخواهد گفت همچنان اگر چه بیهوده میگویند ولی حاضر نیستند هوده بجای فایده بگویند حتی پیشنهاد معقولانه کسروی دائر بر اینکه مثلاً چاپیدن بجای چاپ کردن بکار بیاید مورد قبول واقع نشده است ولی انگیزه چون قابل فهم است به معنای علت یا محرك عقلمی رواج داشته است . بعضی از کلمات نو ساخته دوره رضا شاه کبیر بخصوص «واژه» مورد تردید دانشمندان است ولی از لحاظ رواج این موضوع کمتر اهمیت دارد آنچه ظاهراً مهم است این است که کلمه نو ساخته باید معنای اضافی یا متفاوتی داشته باشد تا قبول بشود و نباید محضاً مترادف کلمه معمول باشد برای نمونه، ناو، که معنای کشتی جنگی دارد و سفینه که مهجور شده بود تا اینکه در سالهای اخیر به معنای سفینه فضا نورد هدایت شونده دوباره رونق پیدا کرده است .

البته ابهام و عدم دقت هنوز هست مثلاً نمی بایستی کلمه ماشین را به جای اتومبیل استعمال کرد و تمایل یا گرایش به اغراق هم هست مثل این است که امروز دیگر در ایران هیچ دکان و حتی مغازه وجود ندارد همه فروشگاه یا بنگاه یا سازمان یا بورس یا حتی کنسرسیوم گردیده است .

به نظر میآید که اخذ کلمه فرنگی بر همان اساسی است که معنای نو یا متفاوتی بیاورد : خیاط « کلکسیون » مد بهاری و تمبر دوست « کلکسیون » تمبر دارد که نمی شود به آن اسم مجموعه را گذاشت ، ناچار « فدراسیون » فوتبال ایران را میگویند چرا که اتحاد مبهم است و اتحادیه منحصر به سندیکا شده است ،

میگویند « فنکسیونمان » ماشینها بر اثر کمبود تکنیسین هنوز رضایت بخش نیست البته تکنیسین يك پایه بلند تر از کارگر ماهر در جدول حقوق و حیثیت می ایستد و فنکسیونمان منحصر به ماشین است ولی کلمه فارسی روند چه عیبی دارد؟ اما سلف سرویس هم کلمه و هم پدیده است که جزو لاینفک زندگی دانشگاهی دنیای امروزی شده است علاوه بر آن شاید فکلی گری هنوز دست اندر کار باشد از فکاهیات روزنامه اطلاعات اقتباس میکند « آقا کار شما جدیدست و خیلی سریو باید به کانال دیگری فرستاده شود » و « کریدر های تاریک و مخروطه پستخانه پر جمعیت بود » نمیدانم که دالان یا دهلیز آیا مهجور میشود . خلاصه مخالف کلمات نو ساخته و بیگانه نیستم بشرط اینکه واقعاً لازم باشد و خیال میکنم که زبان عربی امروزی که همان استعداد اخذ کلمه بیگانه را ندارد از فارسی امروزی فقیرتر شده است .

شرطی دیگر بنظرم هست که اگر چه بکلی لازم نباشد بی اهمیت نیست اینست که کلمه بیگانه اخذ شده هر چه تمامتر باید با تلفظ و موسیقی زبان فارسی هم آهنگ باشد اکثریت کلماتی که در قرن گذشته وارد فارسی شده فرانسه است اگر چه این اولیت فرانسه علل تاریخی دارد چون بیشتر استادان خارجی دارالفنون از دوره رضاقلی هدایت به بعد فرانسوی بودند و مدتها زبان فرانسه بیگانه زبان دیپلماسی بین المللی بود و هنوز هم اهمیت فراوان دارد ولی بنظرم مهمتر از این هم آهنگی صدائی فرانسه با فارسی بوده و هست در صورتیکه زبان انگلیسی تلفظی دارد که غالباً با فارسی هم آهنگی ندارد و در فارسی بطور بی مزه در می آید برای نمونه مکانیزه کردن فرانسه گوارا است و مکانیز کردن انگلیسی ناگوارا است و هم چنان کلمات فرانسه از قبیل کپیه کردن و پانسمن و راندهمان خوشمزه و مورد قبول ایرانیان میباشد اگر چه میتوان رونویسی و زخم بندی و بازده گفت که فارسی سره است و به گوش خودم خوش آهنگ تر میرسد، میتوان هم

استنساخ بجای کپیبه و رونویسی گفت ولی گمان میکنم این یکی از آن کلمات عربی سنگین میباشد که با سلیقه ایرانی امروزی سازگار نیست البته همه کلمات مأخوذ انگلیسی بد صدا نیست، تست کنکور هر چند ناگوارا باشد عبارت است از دو کلمه فرانسه و انگلیسی که هر يك در فارسی هم آهنگ در میآید. از لحاظ صدا میتینك و پارکینك به نظر زشت است ولی میتینك، بمعنای اجتماع سیاسی، موفقیت دیده و پارکینك، بر توقفگاه بدبخت بیچاره پیروزی قطعی برده است. میان اسباب اتومبیل سوپاپ و ترمز و دشبرد هست که خیال میکنم بیشتر رانندگان ایرانی نمیدانند که این کلمات بترتیب از فرانسه و روسی و انگلیسی اخذ شده است و سگدست هم هست که رانندگان ایرانی آن را از خودی خود پیدایش کرده اند و پیستون هم هست که علاوه بر معنای اتوموبیلی خود يك معنای جداگانه ایرانی هم بخود بسته است.

از خواندن کتاب و مجله و انتقاد کتاب میدانم که در طی سالهای اخیر ایرانیان در ترجمه مطالب علمی و فنی و ادبی کوششهایی فراوان انجام داده و کلمات و اصطلاحات نوخوش آیند ایجاد کرده اند برای نمونه نوآوریها، فعالیتها، نوگرا، نیاز زیستی، پیش داورى، لایه بندی اجتماعی و نیز آرمان بجای ایده آل چندتا از چنین نوآوریهام دیده ام که عربی میباشد مانند اولویت و ارجحیت و برنامه تلفیقی و فداعی معانی. در خاتمه میخواهم با جسارت به سه موضوع جلب توجه بکنم یکی اینکه بنظرم احتیاج به دقت هنوز هست مثلاً «در آورد» و «فرآورده» و «بر آورد» تا اندازه ای مبهم است اگرچه امروز بر آورد غالباً محدود به معنای تخمین میباشد. موضوع دوم این است که میبایستی تا حد امکان اجماع عمومی را در باره کلمات تازه وارد تشخیص کرد. یادم هست که چند سال پیش دو ستم آقای دکتر عبدالرضای امیر ابراهیمی در مجله «نگین» قصه جالبی داشتند دایر بر يك جلسه تصویری که شناسان سازمان برنامه

که بر اثر اینکه در آمریکا و انگلستان و فرانسه و آلمان و خود ایران تربیت یافته بودند در بی‌همزبانی خودشان از زندانیهای پشت‌گمرکخانه انزلی در داستان جمالزاده کم نبودند. موضوع سوم اینست که اکثر کلمات و اصطلاحات نو، خواه فارسی‌خواه مأخوذ، به لغت نام‌ها راه نیافته است، اگرچه فرهنگ عوام‌امینی و فرهنگ معاصر آقای فریدون کارکه بسیار مفید است و فرهنگ‌های حقوقی و نفتی و علمی و غیره موجود و در دسترس هست ولی بطور کلی سراغ کردن بسیاری از کلمات نو، کار مشکل‌ی‌باغیر میسر است و حدس زدن کار خطرناک است، البته برای خارجی که فرانسه را بلد نیست این موضوع به تناسب مشکلتر می‌باشد.

نمیدانم که شما ایرانیان در این وضع فعلی زبان فارسی آیاروبروی دشواریها هستید و هرج و مرج می‌بینید یا نه و تاچه حدی شما هم روبروی اشکالات هستید. خواننده‌ام که در سال ۱۳۵۰ فرهنگستان دوباره برپاشده و به ریاست آقای دکتر صادق‌کیا معاون وزارت فرهنگ و هنر مشغول کار شده است، خیال می‌کنم که مردم ایران هرچند حاضر نباشند کلمات تصویب شده تحمیلی را بکار ببرند ولی مایل و خواهشمند شاید باشند هدایت یک مرجع شایسته و کلمات و اصطلاحات توصیه شده آنرا از روی مصلحت خود بپذیرند.